



## مرگ کتاب<sup>۱</sup>

شما هم شاید مانند من در روزنامه‌ها و اخبار، آمار کاهش سرانۀ مطالعه کتاب در ایران را خوانده یا شنیده‌اید. ظرف چند دهه گذشته با اینکه جمعیت ایران افزایش یافته، شمارگان انتشار کتاب کاهش پیدا کرده است. چهار دهه پیش که جمعیت ایران کمتر از نیمی از جمعیت فعلی بود، شمارگان نشر کتاب در حدود دو تا دو هزار و پانصد بود و امروز که این جمعیت دو برابر شده است و شمار تحصیلکردگان به چند برابر افزایش یافته، شمارگان نشر کتاب به هزار، پانصد و گاه دویست کاهش پیدا کرده است. بعضی از افراد در توجیه این موضوع به گسترش فناوری و جایگزین شدن صنعت تفریح و سرگرمی در پرتو فناوری‌های جدید اشاره می‌کنند و آن را لازمة توسعه فناوری‌های معاصر، مانند ماهواره و اینترنت، می‌دانند. به اعتقاد ایشان، نتیجه ناگزیر رشد فناوری‌های جدید، مرگ خواندن و مطالعه است. نسل جدید ترجیح می‌دهد بیشتر ببیند و بشنود تا بخواند. سیستم‌های فناوری مردم را عجول کرده‌اند و نوعی سرعت و دویدن خلق و خوی عموم مردم شده است، که با کتاب‌خوانی یکجا جمع نمی‌شود. کتاب‌خوانی فراغت ذهنی می‌خواهد. به نظر آن‌ها، مطالعه‌ای که در شبکه‌ها و فضای مجازی اتفاق می‌افتد مطالعه نیست؛ فعالیت ذهن‌هایی پراکنده و مملو از اطلاعات پردازش نشده است که با مطالعه کتاب تفاوت دارد. در این زمینه به چند نکته باید توجه کرد:

۱. به‌طور کلی، اگر خواندن را منحصر به کاغذهای چاپی نکنیم، حداقل مشاهده آنچه در عالم فناوری‌های جدید، مانند رایانه و اینترنت، رخ می‌دهد بیانگر آن است که مردم بیش از گذشته می‌خوانند و می‌نویسند. پیش از این، مردم بیشتر کار می‌کردند و با هم حرف می‌زدند ولی اکنون در خلوت خود و به تنهایی کار می‌کنند، می‌نویسند و می‌خوانند و اغلب اوقات جلوی نمایشگر رایانه در حال مشاهده صفحه نمایش تلفن هوشمند خود هستند؛ ارتباطی که پیش از این بیشتر شفاهی بود و رو در رو یا از طریق تلفن صورت می‌گرفت، اکنون صورت نوشتاری، خوانداری و ایمیلی پیدا کرده است. البته همه این‌ها با خواندن کتاب ارتباطی ندارد. این حرف درست است ولی خیلی عجیب به نظر می‌آید که مرگ کتاب را ناشی از سیطره فناوری بدانیم که خواندن را بیش از گذشته ترویج می‌کند.

۲. کاهش میزان مطالعه در ایران، بیش از آنکه نتیجه رشد فناوری باشد، معلول نظام آموزشی‌ای است که بیش از گذشته آزمون‌مدار شده است و بیش از اینکه به تأمل و شرح و بسط افکار اهمیت دهد، آزمون‌های چندگزینه‌ای را معیار دانش و توانایی‌های علمی می‌داند، اکنون مسابقه خانوادها و مراکز آموزشی خارج از نظام آموزش رسمی کشور در برگزاری آزمون‌های کنکور به دبستان کشیده شده است. در تأیید این مطلب می‌توان به شمارگان کتاب‌های کمک آموزشی و تست و نمود ویژه آن در نمایشگاه بین‌المللی کتاب ایران در اردیبهشت ماه هر سال اشاره کرد. در این شرایط نباید انتظار داشت که مطالعه جدی، در برنامه خانوادها برای فرزندان جایی داشته باشد.

۳. رشد چشمگیر ارزش‌های مادی و مسابقه خانوادها در مسائلی که چندان با دانش سروکاری ندارد، موجب شده است کتاب و کتاب‌خوانی که با ارزش‌های مادی و فوری سر و سری ندارند، به

چشم نیابند. امروز در رسانه‌های رسمی ما چه کسانی به چشم می‌آیند و به رخ کشیده می‌شوند: کودکانی که حافظ دیوان حافظاند یا با ادبیات ایران آشنایی دارند و دانشی اندوخته‌اند؛ یا کسانی که می‌توانند با شیرین زبانی و احبانا شیرین کاری، بینندگان را سرگرم کنند؟ نسل ما چقدر با مریم میرزاخانی، دانشمند جوان ریاضی ایران، آشنایی دارد؟ دانشمند جوانی که در دوران دبیرستان اوقات خود را به خواندن رمان می‌گذرانده و اوقات خوش زندگی‌اش با خواندن سپری شده است مریم میرزاخانی که با دوستش رویا بهشتی (استاد فعلی دانشگاه واشنگتن) در دوره دبیرستان عادت داشتند کتاب‌فروشی‌های نزدیک مدرسه را جست‌وجو کنند و چون زیوررو کردن کتاب‌ها در کتاب‌فروشی‌ها با نارضایتی کتاب‌فروش‌ها همراه بود، مجبور بودند که به‌صورت تصادفی کتاب‌ها را بردارند و بخرند.

جامعه هنرمندان ما قطعاً بسی فرهیخته‌تر از گذشته است و مایه افتخار ما، ولی آیا به همان میزان که به این جامعه فرهیخته در رسانه‌هایی مانند صدا و سیما توجه می‌شود، به سایر اقشار جامعه که موفقیت خود را مدیون خواندن‌اند توجه می‌شود و ایشان در چشم‌ها می‌آیند؟

۴. در نظام آموزشی ما خواندن کتاب‌های غیردرسی چقدر به چشم می‌آید و ترویج می‌شود؟ آیا نباید به رونق کتابخانه‌های مدارس در کنار فعالیت‌های دیگر فکر کرد؟ به نظر می‌رسد آموزش و پرورش همچنان به‌عنوان عنصر اساسی در شکل‌دهی عادات کودکان و نوجوانان، می‌تواند با گسترش کتابخانه‌های آموزشی نقش خود را در رونق کتاب‌خوانی و تصحیح مسیر آموزش ایفا کند.

در این شماره نشریه به کتاب و کتاب‌خوانی پرداخته و سعی کرده‌ایم نمونه‌هایی از ایده‌های خلاق برای کتاب‌خوانی را بیاوریم؛ مانند نمونه آقای اسماعیل آذری که با جمعی طلبه جوان ۱۸ - ۱۷ ساله به روستاها می‌رود و بچه‌ها را در پارک و خیابان و مسجد و حتی خانه‌ها دور هم جمع می‌کند تا با هم کتاب بخوانند یا حتی در پیاده‌روها کتابخانه کوچکی می‌گذارد و بچه‌هایی را که بی‌هدف می‌چرخند، به کتاب‌خوانی دعوت می‌کند. راه‌های خلاق برای ترغیب به کتاب‌خوانی را جست‌وجو کرده و تجربه‌های ملی و جهانی در این زمینه را به نمایش گذاشته‌ایم.

\* پی‌نوشت:

۱. این ایده از کتاب Le Guin, u.k.(2016). words are my matter. Small Beer Press گرفته شده است.

